

جهت تهیه این کتاب می‌توانید با شماره

تلفن‌های ذیل تماس حاصل نمایید

۰۲۵-۳۷۷۴۹۲۷۴

۰۹۱۲۶۵۲۵۰۷۰

همچنین می‌توانید در شبکه‌های

اجتماعی ایتا، واتساپ و تلگرام با

شماره فوق سفارش خود را ثبت

فرمایید.

www.hpbook.ir

[@hoghoghepoyapub](https://t.me/hoghoghepoyapub)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دستیار دادگاه حقوقی

جلد یازدهم

نمونه آرا (قسمت دوم)

حمزه داودی

(مستشار دادگاه تجدید نظر استان کرمانشاه)

مجید عطایی جنتی

(رئیس شعبه دادگاه عمومی حقوقی)

نشر حقوق پویا

عنوان قراردادی: ایران. قوانین و احکام
عنوان و نام پدیدآور: نمونه آرا (قسمت دوم) / حمزه داودی و مجید عطایی جنتی
مشخصات نشر: قم، حقوق پویا، ۱۴۰۱
مشخصات ظاهری: وزیری، ۴۸۸ صفحه
شابک دوره: ۹۷۸-۶۲۲-۶۷۷۵-۴۳-۴
شابک جلد یازدهم: ۹۷۸-۶۲۲-۶۷۷۵-۵۸-۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
موضوع: آیین دادرسی مدنی -- ایران
آیین دادرسی در دادگاه - ایران
اقامه دعوا -- ایران
شناسه افزوده: عطایی جنتی، مجید
رده‌بنده کنگره: KMH ۱۷۰۴
رده‌بندی دیویی: ۳۴۷/۵۵
شماره کتابشناسی ملی: ۸۹۴۳۳۷۶

هرگونه تکثیر (اعم از چاپ، کپی و Pdf و...) از این اثر بدون أخذ مجوز از ناشر خلاف قانون بوده و پیگرد قانونی دارد. لطفاً در صورت مشاهده موارد را به شماره تلفن‌های ذیل اطلاع دهید.

دستیار دادگاه حقوقی / جلد یازدهم نمونه آرا (قسمت دوم)



حمزه داودی (مستشار دادگاه تجدید نظر استان کرمانشاه)
مجید عطایی جنتی (رئیس شعبه دادگاه عمومی حقوقی)

ناشر: حقوق پویا ■ چاپ: اول ۱۴۰۱ ■ تعداد: ۱۰۰ نسخه ■ قیمت: ۲۹۵,۰۰۰ تومان
شابک دوره: ۹۷۸-۶۲۲-۶۷۷۵-۴۳-۴ ■ شابک جلد یازدهم: ۹۷۸-۶۲۲-۶۷۷۵-۵۸-۸

قم / خیابان ارم / جنب بانک ملی / پاساژ ناشران / پلاک ۲۲ تلفن: ۰۲۵۳۷۷۴۹۲۷۴

ثبت سفارش از طریق پیام‌رسان‌های واتساپ، ایتا و تلگرام توسط شماره: ۰۹۱۲۶۵۲۵۰۷۰

کانال تلگرام: haghoghhepoyapub ■ کانال ایتا: nashrehoghoghhepoya
کانال پیام رسان بله: pooya_law ■ کانال پیام رسان سروش: pooyalaw
فروشگاه اینترنتی: www.hpbook.ir

ارسال کتاب به تمام نقاط کشور

فهرست مطالب

مقدمه.....	۱۲
تاثیرگذاری اسقاط کافه خيارات بر مطالبه ارش.....	۱۴
تحليل شرايط انفاق در نفقه اقارب.....	۱۶
تأييد دادنامه بدوی؛ تحليل مفهوم خسارات دادرسی.....	۱۷
تأييد دادنامه بدوی؛ مطالبه خسارات دادرسی در پرونده ديگر.....	۱۹
تأييد دادنامه غیابی؛ تحليل حکم فروش مال غير.....	۲۰
تأييد رای داور.....	۲۲
تأييد رای کمیسیون ماده واحده و بطلان دعوی خواهان.....	۲۴
تأييد قرار رد دفتر؛ تحليل تنجز خواسته.....	۲۷
تأييد دادنامه صادره از شورای حل اختلاف؛ الزام به انفاق.....	۲۹
تأييد دادنامه بدوی؛ تحليل ماده ۲۶۵ قانون مدنی و رد خسارت تاخیر تادیه.....	۳۱
تأييد فسخ قرارداد.....	۳۵
تأييد قرار رد دفتری.....	۳۶
تأييد قرار رد دفتر؛ ارائه رونوشت اسناد استنادی.....	۳۷
تأييد قرار رد دفتر؛ باطل بودن تسلسل.....	۳۹
تأييد قرار رد دفتر؛ ضرورت تعیین خواسته.....	۴۰
تأييد قرار رد دفتر؛ رد تسلسل کلی.....	۴۲
تأييد قرار رد دفتر؛ عدم رفع نقص در یک قسمت خواسته.....	۴۳
تجویز انتقال منافع به غير.....	۴۴
تحصيل حاصل به علت وجود سند رسمی معتبر.....	۴۶
تحصيل حاصل در تقاضای افراز و فروش.....	۴۷
تحليل ذینفع در احکام قضایی (نسبی بودن آراء صادره از مراجع قضایی).....	۴۸
تحليل اصل نسبی بودن قراردادهای و قائم مقامی و تفاوت آنها.....	۵۲

- ۶۰.....تحلیل اعلام رضایت در پرونده کیفری.....
- ۶۴.....تحلیل اختلافات مالی زوجین در ایام زندگی مشترک.....
- ۶۶.....تحلیل تعهد به واگذاری.....
- ۷۰.....تحلیل حق تعلیف و بهره برداری از مراتع ملی.....
- ۷۲.....تحلیل دعوی خلع ید مشاعی.....
- ۷۴.....تحلیل دعوی خلع ید در خصوص مالکیت بر منافع ملک و نه عین ملک.....
- ۷۸.....تحلیل دقیق معامله به قصد فرار از دین.....
- ۸۵.....تحلیل عقد صلح در مقام معاوضه.....
- ۸۷.....تحلیل قرارداد مشارکت در ساخت.....
- ۹۲.....تحلیل قصد واقعی در قراردادها.....
- ۹۴.....تحلیل ماهیت و مفهوم دعوی و شرایط شکلی آن.....
- ۹۶.....تحلیل ماهیتی حيله و ثقلب ۲.....
- ۹۹.....تحلیل ماهیتی دستور موقت.....
- ۱۰۲.....تحلیل مبنای حق مکتسبه در دعاوی مرتبط با اوقاف.....
- ۱۰۷.....تحلیل مفهوم غرامات طبق رای وحدت رویه اخیرالذکر - شماره ۸۱۱-.....
- ۱۱۱.....تحلیل نفع در دعوی.....
- ۱۱۴.....تحلیلی از عبارت «جان سند» در دعوی اثبات صدور آن.....
- تحويل مبيع، تنظیم سند رسمی انتقال و مطالبه اجرت المثل در ایام تصرف اموال مزایده‌ای.....
- ۱۲۰.....
- ۱۲۴.....تحويل مبيع و مطالبه ثمن در دعوی اصلی و تقابل.....
- ۱۲۹.....تشریح وصیت نامه عادی.....
- ۱۳۱.....تضمینی بودن سفته.....
- ۱۳۳.....تعارض اسناد مالکیت رسمی در هیات نظارت.....
- تعارض مالکیت اشخاص با برگه تشخیص صادره از منابع طبیعی و ارتباط آن با دعوی خلع ید.....
- ۱۳۴.....
- ۱۳۷.....تعارض مالکیت (=قاعده تسلیط) و قاعده لاضرر.....
- ۱۴۰.....تعدیل افزایشی اقساط محکوم به.....

- ۱۴۱.....تعدیل اقساط پولی.....
- ۱۴۳.....تعدیل اقساط حال نشده.....
- ۱۴۵.....تعدیل اقساط مهریه.....
- ۱۴۶.....تعدیل (=کاهش) اقساط و ایضاً شروع پس از آزادی مدیون از زندان.....
- ۱۴۸.....تعدیل وجه التزام قراردادی.....
- ۱۵۶.....تعیین داور در قرارداد داوری.....
- ۱۵۸.....تفاوت اعتراض ثالث حکمی از اجرایی در مرحله تجدیدنظرخواهی.....
- ۱۶۱.....تفاوت دستور فروش با حکم فروش.....
- ۱۶۲.....تفسیر خریدار واقعی در مزایده و احراز توسط محکمه.....
- ۱۶۵.....تقاضای افراز ملک مشاع.....
- ۱۶۶.....تقریری موجز از ماده ۶۲ قانون احکام دائمی.....
- ۱۷۲.....تقسیم ترکه فرع بر وجود قطعی ترکه است.....
- ۱۷۵.....تقسیم ترکه و فروش آن.....
- ۱۷۶.....تقسیم ترکه با وجود تقسیم نامه.....
- ۱۷۸.....تقسیم ترکه؛ حذف قسمتی از ماترک توسط متداعیین.....
- ۱۷۹.....تقسیم ترکه و مطالبه اجرت المثل.....
- ۱۸۲.....تقسیم ترکه؛ تحلیل سند عادی و اگذاری سرقفلی.....
- ۱۸۵.....تقسیم ترکه؛ رد اجرت المثل.....
- ۱۸۹.....تقسیم مال مشاع و اجرت المثل ایام تصرف آن.....
- ۱۹۱.....تقسیم ترکه و رد قسمتی از آن بلحاظ عدم مالکیت مورث.....
- ۱۹۴.....تلف واقعی و حکمی معوض در دعوی اعسار از پرداخت محکوم به.....
- ۱۹۵.....تلقی کردن حکم به قرار و نقض و اعاده به شورا.....
- ۱۹۶.....تمایز ابطال و بطلان در خواسته دعوی.....
- ۱۹۸.....ادعای تمدید قرارداد اجاره خواسته ای غیرمالی و در صلاحیت دادگاه قرار دارد.....
- ۲۰۳.....تمسک به اصل صحت در قراردادها.....
- ۲۰۵.....تنظیم سند رسمی بدون خواسته فک رهن و ایضاً ذینفع نبودن خواهان تقابل.....
- ۲۰۷.....تنظیم سند رسمی خودرو، رد ایادی و استناد به قاعده اقدام در مطالبه خسارت.....

- تنظیم سند رسمی اراضی مشاعی..... ۲۱۱
- تنظیم سند رسمی؛ حضور قیّم و صغیر در دعوی..... ۲۱۳
- تنظیم سند رسمی ملک؛ امتناع یکی از ورثه از تنظیم سند رسمی..... ۲۱۵
- تنظیم سند رسمی، وجه التزام قراردادی متعادل..... ۲۱۶
- توقیف عملیات اجرایی بدون اقامه دعوی اصلی..... ۲۱۹
- جبران عینی، رفع نم زدگی..... ۲۲۱
- استرداد جهیزیه؛ نقض و تایید دادنامه بدوی در قسمت‌های مختلف..... ۲۲۳
- چک تضامنی..... ۲۲۵
- حق الارتزاق موقوفه علیهم..... ۲۲۷
- حکومت اصل براءت ذمه از زائد در مطالبه خسارت..... ۲۳۰
- حکومت ادعای مطروحه در پرونده کیفری در پرونده حقوقی..... ۲۳۱
- حکومت قواعد مرتبط با شخص ثالث بر راننده مقصر در محکومیت شرکت بیمه..... ۲۳۳
- حکومت قانون کار بر کارکنان دانشگاه آزاد اسلامی..... ۲۳۵
- اثبات حيله و تقلب تحلیلی ۱..... ۲۳۹
- خسارت مازاد بر ديه در مرحله تجدیدنظر..... ۲۴۴
- خسارت ناشی از افت قیمت؛ پیشروی ساختمان همسایه..... ۲۴۷
- خسارت ناشی از افتادن درخت بر روی خودرو؛ رد مطالبه خسارت تاخیر تادیه..... ۲۵۰
- خلع ید و قلع و قمع موضوع خواسته اداره منابع طبیعی..... ۲۵۵
- خلع ید و مطالبه اجرت المثل..... ۲۵۶
- خلع ید - احراز ارکان..... ۲۵۸
- خلع ید و مطالبه اجرت المثل ایام تصرف منزل مسکونی..... ۲۵۹
- خلع ید، عدم احراز رکن تصرف..... ۲۶۱
- دادخواست فاقد امضا و رد اعسار..... ۲۶۴
- دادنامه اصلاحی..... ۲۶۶
- دادنامه الحاقی؛ عدم اظهارنظر در قسمتی از خواسته..... ۲۶۶
- حکم محکمه و ضرورت توجه دادرس به فلسفه حق؛ واقع نگری دادرس در تحلیل
نمابندگی عرفی..... ۲۶۸

- ۲۷۴.....ذینفع نبودن خواهان بواسطه وکیل عادی بودن
- ۲۷۵.....ذینفع نبودن خواهان به علت عدم پرداخت وجه
- ۲۷۶.....ذینفع نبودن متقاضی در دعوی الزام به تنظیم سند رسمی
- ۲۷۸.....رای ایجاد مزاحمت (پنجره)
- ۲۸۰.....رای ابطال چک
- ۲۸۱.....رد دعوی تجویز تغییر شغل
- ۲۸۲.....رد دعوی اعسار از پرداخت محکوم به
- رد اعسار از پرداخت محکوم به ناشی از عدم احراز اراده جهت پرداخت توسط مدیون
- ۲۸۳.....
- ۲۸۴.....رد ادعای مالکیت اشخاص بر اراضی مستقر در سایت جنگلی
- ۲۸۸.....رد اعتراض ثالث اجرایی در اراضی منابع طبیعی و ضرورت اعتراض ثالث حکمی
- ۲۹۰.....رد اعتراض ثالث حکمی ناشی از عدم استقرار اخلاف در حقوق ثالث
- ۲۹۱.....رد بطلان معامله؛ به سبب مجعول بودن امضا
- ۲۹۳.....رد رجوع از هبه
- ۲۹۴.....رد خواسته تعدیل اقساط به لحاظ طرح فوری آن بعد از تقسیط دین
- ۲۹۶.....رد شکلی اعسار از پرداخت محکوم به
- ۲۹۸.....رد ابطال قولنامه عادی؛ ترتیب اثر به درخواست اتیان سوگند خواهان
- ۲۹۹.....رد ابطال اجرائیه؛ بلحاظ عدم انجام تعهد اصلی
- ۳۰۳.....رد ابطال تقسیم نامه
- ۳۰۵.....رد ابطال سند رسمی به خاطر اجرای مفاد آن
- ۳۰۶.....رد ابطال سند رسمی در خصوص پارکینگ
- ۳۰۸.....رد ابطال عملیات اجرایی مزایده
- ۳۱۱.....رد ابطال مزایده در پرونده کیفری
- ۳۱۳.....رد اثبات حیل و تقلب؛ بر اساس عقل و منطق
- ۳۱۵.....رد اثبات مالکیت بر اساس قرائن و امارات
- ۳۱۸.....رد اثبات مالکیت و خلع ید و
- ۳۲۲.....رد اخذ به شفعه

- رد دعوی بطلان معامله؛ عدم احراز تعلق مبیع به ثالث..... ۳۲۴
- رد اعاده دادرسی؛ مکتوم بودن سند..... ۳۲۶
- رد اعاده دادرسی؛ عدم صدور رای خارج از خواسته..... ۳۲۸
- رد اعاده دادرسی؛ عدم وجود رای حيله و تقلب..... ۳۲۹
- رد اعسار از پرداخته هزینه دادرسی..... ۳۳۰
- رد اعسار از پرداخته هزینه دادرسی ۲..... ۳۳۱
- رد اعسار از پرداخت هزینه دادرسی، به علت حق الوکاله بالای وکیل..... ۳۳۲
- رد اعسار مجدد بلافاصله پس از اعسار قبلی..... ۳۳۴
- رد اعسار محکوم به مفصل و ذینفع نبودن یکی از خواهانها..... ۳۳۶
- رد اعسار مطلق مسبوق به رد قبلی..... ۳۳۷
- رد اعسار؛ توقیف ملک در قبال طلب..... ۳۳۹
- رد الزام به تنظیم سند رسمی؛ عدم حضور مالک رسمی مال در دادرسی..... ۳۴۰
- رد الزام به فک پلاک..... ۳۴۱
- رد دعوی مطالبه وجه به علت حکومت قاعده انکار بعد از اقرار..... ۳۴۲
- رد ایجاد مزاحمت؛ رد مطالبه خسارت، عدم اشرافیت..... ۳۴۳
- رد مطالبه خسارت تاخیر در تادیه در گزارش اصلاحی..... ۳۴۶
- رد درخواست تامین خواسته؛ نقض غرض..... ۳۴۷
- رد تجویز تغییر شغل..... ۳۴۹
- رد تحویل مبیع بلحاظ تعهد بودن آن..... ۳۵۱
- رد تحویل مجدد مبیع..... ۳۵۳
- رد تعدیل اقساط پولی..... ۳۵۵
- رد تعدیل بلافاصله پس از تعدیل سابق..... ۳۵۷
- رد تغییر سن کمتر از پنج سال..... ۳۵۹
- رد تغییر نام کوچک..... ۳۶۰
- رد تقسیم ماترک در فرض گرفتن سهم در گذشته..... ۳۶۱
- رد تنظیم سند رسمی به علت فقدان وجود سند رسمی برای چاه..... ۳۶۲
- رد جلب ثالث به صورت شکلی..... ۳۶۳

- رد درخواست توقیف عملیات اجرایی بدون طرح دعوی اصلی..... ۳۶۴
- رد دستور فروش و ۳۶۶
- رد دستور موقت تحویل خودرو؛ نتیجه دعوی اصلی..... ۳۶۷
- رد اعسار؛ عدم نصاب شهود زن..... ۳۶۸
- رد شکلی دعوی تجدیدنظرخواهی..... ۳۶۹
- رد شکلی دعوی اعسار از پرداخت محکوم به موید به نظریه مشورتی..... ۳۷۱
- رد شکلی دعوی اثبات روابط حقوقی..... ۳۷۳
- رد شکلی دعوی بر میت..... ۳۷۴
- رد شکلی و اخواهی..... ۳۷۵
- رد شکلی ورود ثالث..... ۳۷۶
- رد اثبات عقد پنهانی و خلع ید..... ۳۷۷
- رد خواسته توقیف عملیات اجرایی چک بصورت علی حده..... ۳۸۶
- رد ماهیتی و اخواهی..... ۳۸۷
- رد مطالبه خسارات دادرسی توسط خوانده..... ۳۸۹
- رد وجه التزام قراردادی غیرمنصفانه..... ۳۹۱
- رد درخواست اعاده دادرسی بند ۴ ماده ۴۲۶ قانون آ.د.م..... ۳۹۲
- طرح ادعای رفع تصرف بعد از دعوی مالکیت..... ۳۹۴
- رفع تصرف در ملک مشاعی؛ توصیف ناشی از تفسیر به مطلوب توسط خواهان..... ۳۹۸
- رفع تصرف دو قطعه زمین..... ۴۰۰
- رفع تصرف و عدم توجه دعوی..... ۴۰۲
- رفع تصرف؛ عدم استناد به سند مالکیت؛ ملک فاقد متصرف فعال..... ۴۰۳
- رفع تصرف؛ فقدان ارکان و سابقه دعوی مالکیت..... ۴۰۷
- شراکت و عدول از اذن..... ۴۰۹
- شرط داوری در قراردادهای پیش فروش رسمی و ایضاً شرط منصوص..... ۴۱۲
- صلاحیت هیات‌های حل اختلاف کارگر و کارفرما در خصوص مطالبه حقوق و مزایای دوران کار از آب و فاضلاب شهری استان کرمانشاه..... ۴۱۳
- ضرورت انجام داوری در قراردادهای پیش فروش عادی..... ۴۱۵

- ضرورت اقامه دعوی به خواسته ابطال شناسنامه و نه اصلاح آن..... ۴۱۹
- ضرورت احراز تخلف در دیوان عدالت اداری در دعاوی مسئولیت مدنی بر مراجع دولتی
..... ۴۲۰
- عدم پذیرش الزام به تنظیم سند خودرو و فک پلاک آن..... ۴۲۲
- عدم اظهارنظر در خصوص قسمتی از خواسته توسط شورای حل اختلاف..... ۴۲۵
- عدم پذیرش ادعای بطلان سند؛ حکومت اصل صحت..... ۴۲۶
- عدم پذیرش دعوی اعسار از پرداخت هزینه دادرسی از تاجر..... ۴۲۸
- عدم مالکیت اشخاص بر اراضی واقع در حریم و بستر رودخانه..... ۴۲۹
- عدم پذیرش خواسته الزام دانشگاه آزاد به استخدام..... ۴۳۱
- عدم امکان ابطال گزارش اصلاحی توسط شخص ثالث..... ۴۳۳
- عدم پذیرش خواسته ابطال تقسیم نامه..... ۴۳۷
- عدم پذیرش دعوی ابطال عملیات اجرایی مزایده؛ وجود مکانیسم علی حده قضایی..... ۴۴۰
- عدم پذیرش اثبات وقوع عقد بدون ذی المقدمه..... ۴۴۲
- عدم پذیرش اعتراض ثالث اصلی در قرارها(نه احکام)..... ۴۴۴
- محدوده پذیرش اعتراض ثالث اصلی؛ الغای حکم سابق..... ۴۴۷
- محکومیت بانک؛ محدوده ماده ۱۹۹ قانون آدم..... ۴۵۰
- مرجع صالح در خصوص دعوی اعتراض ثالث حکمی بر آراء صادره از دادگاه انقلاب..... ۴۵۳
- مطالبه خسارات ناشی از تغییر وضعیت در عین مستاجر..... ۴۵۵
- مطالبه خسارت ناشی از عقد شراکت و حکومت قاعده اقدام..... ۴۵۷
- مطالبه سفته با ماهیت تضمین حسن انجام کار..... ۴۶۲
- مطالبه خسارت افت قیمت و خواب خودرو کامیون..... ۴۶۴
- مطالبه خسارت تاخیر تادیه جامانده در دعوی سابق..... ۴۶۸
- مطالبه خسارت تاخیر تادیه چک..... ۴۷۰
- مطالبه اجور معوقه، اجرت المثل ایام تصرف مازاد بر مدت اجاره..... ۴۷۲
- مطالبه اجور معوقه، مطالبه اجرت المثل و همچنین سایر هزینه ها از جمله قبوض
مصرفی..... ۴۷۴

نقض دادنامه بدوی در خصوص مطالبه خسارت تاخیر در امر تادیه ناشی از اقدام خود	
دائن.....	۴۷۸
نمونه رای اعتراض هر دو طرف دعوی به رأی بدوی صادره.....	۴۸۱
وجود رأی متعارض سابق با خواسته دعوی فعلی.....	۴۸۳
وضعیت صلاحیت محاکم در خصوص دعوی ایجاد مزاحمت و قلع و قمع بنا؛ توصیف	
دقیق خواسته توسط محکمه.....	۴۸۶

تأثیرگذاری اسقاط کافه خيارات بر مطالبه ارش

باسمه تعالی. به تاریخ در وقت فوق العاده جلسه شعبه چهارم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان کرمانشاه به تصدی امضاء کننده ذیل تشکیل است، پرونده کلاسه ۹۹۰۱۳۳۵ تحت نظر است، دادگاه با توجه به جامع اوراق و محتویات پرونده ختم دادرسی را اعلام و با استعانت از ذات اقدس احدیت [جل جلاله] و ذوات مطهره معصومین [علیهم السلام] و با تکیه بر وجدان و شرف به شرح ذیل مبادرت به صدور رأی می نماید.

رأی دادگاه

در مورد دعوی مطروحه از ناحیه خانم به و کالت از خواهان خانم فرزند بطرفیت خوانده خانم دائر به خواسته مطالبه ارش با جلب نظر کارشناسی با احتساب کلیه خسارات دادرسی بشرح ستون خواسته و متن دادخواست تقدیمی، با التفات به جامع اوراق و محتویات پرونده و با این استدلال که "اولاً و توجهاً، سبب دعوی (=آنچه که به واسطه آن، خواهان خود را ذیحق دانسته و به لحاظ انکار و یا تضييع آن توسط خوانده، با اقامه دعوی در صدد احقاق آن است)، به قرینه ماده و ایضاً رای وحدت رویه استنادی در متن شرح دادخواست، معیوب بودن مبيع (=ملک مسکونی ایتاعی توسط خواهان)، ناشی از قرار گرفتن ۱۸ مترمربع از ملک مابه النزاع در طرح تعریض شهرداری است و دقیقاً به همین اعتبار، خواسته خواهان، مطالبه ارش مبيع است.

ثانیاً و مستنداً به ماده ۴۲۲ قانون مدنی، اگر بعد از معامله ظاهر شود که مبيع معیوب بوده است مشتری مختار است در اخذ ارش و یا فسخ معامله، فلذا مطالبه ارش توسط مشتری یکی از دو طرف (=جوانب) اختیار وی (=مشتری) و ناشی از معیوب بودن مبيع است.

ثالثاً و مستفاد از مندرجات قرارداد تنظیمی بین متداعیین، خصوصاً بند ۳-۳ قرارداد، کلیه خيارات قانونی توسط متعاقدین ساقط شده است و عام بودن چنین

عبارتی شامل خیار عیب هم خواهد بود. فلذا خیار عیب برای مشتری (=خواهان)، ساقط شده است

رابعاً و موکداً، سقوط خیار عیب برای مشتری، باعث سقوط هر دو اختیار است هم اختیار فسخ و هم اختیار مطالبه ارزش. به عبارتی ارزش اختیاری است که در نتیجه استفاده از خیار عیب برای مشتری ایجاد می‌شود. که با سقوط خیار، این اختیار هم زایل می‌گردد.

خامساً و تشریحاً، رابطه بین خیار عیب با اختیار دو طرفه مشتری (=فسخ یا ارزش)، رابطه تابع و متبوع است، فلذا همچنانکه ایجاد تابع (=فسخ یا ارزش) به حدوث متبوع (=خیار عیب) است، با زوال متبوع (=خیار عیب)، تابع (=فسخ یا ارزش هم منتفی خواهد شد. فلذا سقوط خیار منجر به سقوط توامان حق فسخ و مطالبه ارزش می‌شود. سادساً و تدقیقاً، مطالبه ارزش، برخلاف رویکرد برخی از دکترین فقهی، حکمی فرعی و یا متممی اضافی نیست که در فرض وجود هر گونه مانع برای اعمال فسخ (=اسقاط آن)، وسیله ای برای جبران خسارت مشتری باشد. چراکه «حق موجود مطالبه ارزش»، توسط مشتری با «حق موجود فسخ» برای مشتری، واحد بوده و در هر دو، «خیار عیب» است. و با انتقای «خیار»، ناشی از اسقاط ارادی آن توسط متعاقدين، هر دو اختیار منتفی خواهد شد.

سابعاً و نتیجتاً، با اسقاط خیار عیب توسط متعاقدين تحت لوای اسقاط کافه خیارات، مشتری استحقاقی جهت مطالبه ارزش ناشی از خیار عیب نخواهد داشت.

بناءً علی هذا دادگاه دعوی مطروحه را شایسته اجابت و پذیرش ندانسته و با استناد به مقررات ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی حکم بر بی حقی خواهان صادر و اعلام می‌نماید. رأی صادره ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر در محکمه محترم تجدیدنظر استان کرمانشاه می‌باشد.٪

«رای دادگاه»

در مورد دادخواست تجدیدنظرخواهی آقای فرزند بطرفیت تجدیدنظرخوانده [محجور] خانم با قیمومت خانم طلا نامور نسبت به دادنامه شماره ۹۹۰-۰۳۴ مورخه صادره از شعبه ۳ شورای حل اختلاف شهرستان کرمانشاه که حسب مفاد آن حکم به الزام تجدیدنظرخواه به انفاق فرزند ماهانه مبلغ ریال از تاریخ لغایت آتیه به انضمام خسارات دادرسی با شرح، توصیف، مبانی و استدلال منعکس در دادنامه تجدیدنظرخواسته صادر شده است، توجهاً به جامع اوراق و محتویات پرونده، شرح دادخواست تجدیدنظرخواهی و همچنین مبانی استدلال مذکور در دادنامه تجدیدنظرخواسته و با این استدلال که " اولاً و مستنداً به ماده ۶ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، مادر و یا هر شخصی که حضانت یا سرپرستی محجور را بر عهده دارد، حق اقامه دعوی برای مطالبه نفقه محجور را خواهد داشت. ثانیاً و توجهاً به قیم نامه ارائه شده و حضور محجور نزد تجدیدنظرخوانده بعنوان مادر وی، سرپرستی و نگهداری فرزند مشترک با تجدیدنظرخوانده است. ثالثاً و مستفاد از مواد ۱۱۹۶ و ۱۱۹۹ قانون مدنی نفقه اولاد بر عهده پدر میباشد و طبیعتاً در صورت امتناع پدر از انفاق، با رعایت مقررات قانونی، به این امر ملزم میگردد، رابعاً و مستتب از اظهارات تجدیدنظرخواه منعکس در صورتجلسات شورا، ایشان از پرداخت نفقه فرزند مشترک امتناع نموده و دلیلی بر پرداخت نفقه فرزند مشترک توسط تجدیدنظرخواه ارائه نشده است و اصل هم عدم پرداخت نفقه است. خامساً و نتیجتاً، تجدیدنظرخواه اعتراض موجه و مستدلی که موجبات نقض یا بی اعتباری دادنامه تجدیدنظرخواسته را فراهم نماید، ابراز نموده و از نظر رعایت اصول و ضوابط حاکم بر دادرسی نیز خدشه‌ای بر دادنامه مذکور وارد نمی‌باشد. سادساً و نهایتاً، تجدیدنظرخواهی با هیچیک از شقوق ماده ۳۴۸ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی منطبق نیست." بناءً علی هذا دادگاه مستنداً به ماده ۳۵۸ قانون مرقوم، ضمن رد اعتراض، دادنامه تجدیدنظرخواسته را عیناً تأیید و استوار می‌نماید. رأی صادره قطعی است.

تایید دادنامه بدوی؛ تحلیل ماده ۲۶۵ قانون مدنی و رد خسارت تاخیر تادیه

به تاریخ جلسه شعبه چهارم دادگاه عمومی حقوقی کرمانشاه به تصدی امضاء کننده ذیل در وقت فوق العاده تشکیل است. پرونده کلاسه ۰۰۰۰۹۷۲ تحت نظر قرار دارد. اوراق و محتویات آن مطالعه و بررسی گردید. ملاحظه میگردد از دادخواست تجدیدنظرخواهی رفع نقص شده است، با توجه به دادخواست تجدیدنظرخواهی واصله و جری تشریفات قانونی، پرونده معد صدور رأی نهایی است. فلذا دادگاه ختم دادرسی را اعلام و با استعانت از ذات اقدس احدیت (جل جلاله) و ذوات مطهره معصومین (علیهم السلام) و با تکیه بر وجدان و شرف بشرح زیر مبادرت به انشاء رأی می نماید.

«رای دادگاه»

پیرامون دادخواست تجدیدنظرخواهی آقای فرزند بطرفیت تجدیدنظرخوانده خانم فرزند با وکالت آقای [که البته در دادخواست تقدیمی به اشتباه مشخصات متداعیین جابجا شده است] نسبت به دادنامه شماره ۷۶۲۷-۱۴۰۰ مورخه صادره از شعبه ۲۹ حقوقی شورای حل اختلاف شهرستان کرمانشاه که حسب مفاد آن تجدیدنظرخواه به پرداخت مبلغ ریال به انضمام کلیه خسارات دادرسی و ایضاً خسارت تاخیر در امر تادیه با شرح، توصیف، مبانی و استدلال منعکس در دادنامه تجدیدنظرخواسته محکوم شده است. با التفات به جامع اوراق و محتویات پرونده، شرح دادخواست تجدیدنظرخواهی و همچنین مبانی استدلال مذکور در دادنامه تجدیدنظرخواسته، (۱) در خصوص آن قسمت از دادنامه تجدیدنظرخواسته پیرامون اصل خواسته و خسارات دادرسی، با این استدلال که "اولاً و مستفاد از مندرجات فیش انتقال وجه پیوست دادخواست مویداً به اقرار تجدیدنظرخواه، مبلغ موضوع خواسته توسط تجدیدنظرخوانده بعنوان خواهان مرحله نخستین به حساب تجدیدنظرخواه واریز شده است. ثانیاً و مستنداً به ماده ۲۶۵ قانون مدنی، هر کس مالی به دیگری بدهد، ظاهر در عدم تبرع است بنابراین اگر کس چیزی به دیگری بدهد، بدون اینکه مقروض آن چیز باشد،

می‌تواند استرداد کند. ثالثاً و مستنبط از ماده مرقوم، استحقاق «مودی» در مطالبه و استرداد وجوه کارسازی شده، به حکم ظاهر است، و از آنجا که ظاهر متکی بر غلبه است، فلذا منعی در جواز اعتماد به غلبه وجود ندارد کما اینکه به حکم قاعده «ما لایعلم الا من قبله»، مطالبه دلیل مضاعف از مدعی، بلاجواز به نظر میرسد. رابعاً و توجهاً به آنچه گذشت، پرداخت وجه توسط تجدیدنظرخواننده و دریافت آن از ناحیه تجدیدنظرخواه ثابت و مفروغ عنه است. خامساً و موکداً، استنباط اماره مدیونیت از ماده معنونه (=۲۶۵ قانون مدنی) صحیح نمی‌باشد. چراکه مدیونیت امری اثباتی و مستلزم احراز است و اثبات «عدم اشتغال ذمه» توسط مدعی، بعنوان امری عدمی ممکن نیست چراکه امر عدمی، بلحاظ تلازم اثبات با امر وجودی، قابل اثبات نیست، فلذا این ماده صرفاً مفید «عدم تبرع» در فرض تردید است. مضافاً اینکه پذیرش اماره مدیونیت از این ماده، به مثابه پذیرش یک اماره ساقط نشدنی است چه آنکه همانطور که گذشت، اثبات امر عدمی، عادتاً غیرممکن است. سادساً و نهایتاً، مدیونیت و مآلاً تعهد تجدیدنظرخواه به میزان خواسته احراز و بقای آن استصحاب می‌گردد. سابعاً و مضافاً، اگر تجدیدنظرخواه مدعی منتفع شدن شخص ثالثی در این خصوص است، می‌تواند بصورت علی حده در این خصوص اقدام نماید. ثامناً و نتیجتاً، تجدیدنظرخواه ایراد و اعتراض موجه و مستدلی که موجبات نقض یا بی‌اعتباری دادنامه تجدیدنظرخواسته را فراهم نماید، ارائه و ابراز ننموده و از نظر رعایت اصول و ضوابط حاکم بر دادرسی نیز خدشه‌ای بر دادنامه مذکور وارد نمی‌باشد. تاسعاً و نهایتاً، تجدیدنظرخواهی با هیچیک از شقوق ماده ۳۴۸ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی منطبق نیست "بناءً علی هذا دادگاه مستنداً به ماده ۳۵۸ قانون مرقوم، ضمن رد اعتراض، دادنامه تجدیدنظرخواسته را در این قسمت عیناً تأیید و استوار می‌نماید. ۲) در خصوص قسمت دیگر از دادنامه تجدیدنظرخواسته پیرامون مطالبه خسارت تاخیر در امر تادیه، با این استدلال " اولاً و مقدمتاً، مقررات تبصره ۲ ذیل ماده ۵۱۵ قانون آئین دادرسی مدنی با موضوع جواز مطالبه خسارت تاخیر در امر تادیه، حاکم بر ماده ۲۲۸ قانون مدنی، با وصف

حکومت به نحو تضییق است. ثانیاً و مستفاد از تبصره ۲ ذیل ماده ۵۱۵ قانون موصوف، خسارت تأخیر در امر تأدیه صرفاً در موارد قانونی قابل مطالبه می‌باشد و این مقرر حکم عام موجود در ماده ۲۲۸ قانون معنونه را که خسارت تأخیر در امر تأدیه را در تمامی دیون با موضوع وجه نقد پذیرفته بود، محدود و منحصر به موارد قانونی نموده است. ثالثاً و تدقیقاً، مقرون به صواب بودن تفسیر مرقوم (=انحصار خسارت تأخیر در امر تأدیه در موارد قانونی)، از آنجاست که در سال ۱۳۶۲، فقهای محترم شورای نگهبان، عمومیت حکم امکان مطالبه خسارت تأخیر در امر تأدیه برای تمامی دیون با موضوع وجه نقد موضوع و جهت موضوع مواد ۷۱۲ و ۷۱۹ قانون آئین دادرسی سابق (=۱۳۱۸) را مغایر موازین شرعی تشخیص داده و مقنن جهت تامین نظر فقهای شورای نگهبان در قانون آئین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۷۹، با اضافه نمودن قید «موارد قانونی» در تبصره ۲ ذیل ماده ۵۱۵ قانون مرقوم، دامنه شمول خسارت تأخیر در امر تأدیه را بسیار محدود و منحصر به موارد قانونی نمود. رابعاً و با استقصا از قوانین و مقررات جاریه، موارد مصرح قانونی جهت مطالبه خسارت تأخیر در امر تأدیه، مشتمل بر؛ ۱- ماده ۳۰۴ قانون تجارت در خصوص برات و سفته، ۲- قانون استفساریه مجمع تشخیص مصلحت نظام راجع به تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون صدور چک در خصوص چک، ۳- ماده ۹۰ قانون امور حسبی پیرامون مسئولیت قیم نسبت به محجور، ۴- ماده ۷ قانون روابط موجر و مستاجر مصوب ۱۳۵۶ در مورد عدم تنظیم اجاره نامه، ۵- ماده ۳۴ قانون ثبت مصوب ۱۳۱۰ در خصوص معاملات شرطی و رهنی و... [که البته به نظر میرسد این قسمت از ماده مطابق نظریه شماره ۳۳۷۸ مورخه شورای محترم نگهبان خلاف شرع عنوان شده است]، ۶- قانون الحاق دوبصره به ماده ۱۵ اصلاحی قانون عملیات بانکی بدون ربا مصوب ۱۳۷۶ پیرامون قراردادهای بانکی جهت مطالبه توسط بانک، ۷- ماده ۳۶ آئین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا و ... مصوب ۱۳۵۵ و اصلاحات بعدی آن در مورد اجرای اسناد لازم الاجرا، می‌باشد. خامساً و مستنبط از محتویات پرونده، دین منشأ خسارت تأخیر تأدیه موضوع خواسته (=دین عادی)، از مصادیق مصرح قانونی

صدرا اشاره نبوده و مآلاً خسارت تاخیر تادیه بدان تعلق نمی‌گیرد. سادساً و تشریحاً، ماده ۵۲۲ قانون آئین دادرسی مدنی، حسب تصریح و ایضاً منطوق آن، ناظر بر کاهش ارزش پول و مشتق از «ظریه تعدیل پول» است و نه خسارت تاخیر در امر تادیه، فلذا واحد انگاشتن آنها، اشتباهی مصطلح است. سابقاً و توجهاً، اگرچه در حقوق ایران ضابطه و معیار محاسبه در هر دو تاسیس (هم کاهش ارزش پول و هم خسارت تاخیر در امر تادیه)، شاخص بانک مرکزی است لیکن این وحدت معیار، به معنای جواز در آمیختن آنها نیست چراکه جبران کاهش ارزش پول بر مبنای نظریه تعدیل، اجرای اصل تعهد است لیکن خسارت تاخیر در امر تادیه، مبلغی افزون بر اصل تعهد و به نوعی از فروعات است. ثامناً و موکداً، ثمره نزاع در افتراق دو تاسیس پیش گفته، تفاوت مبدأ محاسبه است که در خصوص «کاهش ارزش پول» بنا به تصریح ماده ۵۲۲ قانون اخیر الذکر، لزوماً تاریخ مطالبه دائن و در خصوص «تأخیر در تادیه»، متناسب با هر یک از موارد آن، دارای تاریخ‌هایی متعددی است که لزوماً قابل انطباق با تاریخ مطالبه دائن نیست بعنوان مثال؛ تاریخ مندرج در سند در خصوص چک، تاریخ وخواست در خصوص برات، تاریخ تخلف در خصوص مسئولیت قیم و تاسعاً و نهایتاً، خواسته تجدیدنظرخوانده بعنوان خواهان مرحله نخستین منصرف از موارد مصرح قانونی خسارت تاخیر در امر تادیه و قابل انطباق با عنوان کاهش ارزش پول موضوع ماده ۵۲۲ قانون مرقوم بوده، که خواسته ایشان نبوده و اصل ماخوذ بودن محاکم به ستون خواسته مانع از رسیدگی و مآلاً اظهارنظر در خصوص آن است. عاشراً و غایتاً، دعوی تجدیدنظرخوانده بعنوان خواهان مرحله نخستین در این قسمت، به هیأت و کیفیت مطروحه برابر قانون درخواست نشده و ضرورتاً دادنامه تجدیدنظرخواسته در این قسمت لازم‌النقض است. بناءً علی هذا با اختیار حاصل از ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی و ایضاً ماده ۲ قانون اخیرالبیان، ضمن نقض دادنامه تجدیدنظرخواسته در این قسمت، قرار عدم استماع دعوی تجدیدنظرخوانده به عنوان خواهان مرحله نخستین، از جهت مطروحه در دادخواست اولیه، صادر و اعلام می‌گردد. رأی صادره قطعی است.

رای دادگاه

درخصوص اعتراض آقای به وکالت از خواهان آقای فرزند نسبت به قرار رد دادخواست شماره ۵۳۱۴-۱۴۰۱ مورخه صادره از دفتر دادگاه بشرح منعکس در لایحه اعتراضیه‌ی مضبوط در پرونده، دادگاه با التفات به محتویات پرونده و با این استدلال که " اولاً و موکداً، اخطار رفع نقص ارسالی برای وکیل خواهان که بعد از جلسه اول دادرسی و در راستای اختیارات حاصله از ماده ۶۶ قانون آئین دادرسی مدنی ارسال شده، به منظور ارائه رونوشتی خوانا از؛ (۱) قرارداد عادی موضوع خواسته، (۲) سند رسمی موضوع خواسته و (۳) گواهی حصر وراثت مرحوم بوده است. ثانیاً و توجهاً به لایحه رفع نقص واصله از ناحیه خود خواهان، (۱) رونوشت سند رسمی موضوع خواسته اصلاً ارائه نشده است. (۲) رونوشت قرارداد عادی موضوع خواسته و ایضاً گواهی حصر وراثت مرحوم، کاملاً ناخوانا بوده و قابل بهره برداری نبوده است. ثالثاً و مستفاد از ماده ۵۷ قانون ترقیمی، خواهان بایستی رونوشتی «خوانا» از اسناد و مدارک خود را به دادگاه ارائه نماید و صرف ارائه رونوشت اسناد و مدارک تکلیف خواهان را زایل نخواهد ساخت به عبارتی، مقنن با تصریح به قید «خوانا» در ماده پیش گفته، صرف ارائه رونوشت اسناد را کافی ندانسته و ضرورتاً اسناد موردنظر بایستی خوانا و دقیق باشند. رابعاً و نتیجتاً، لایحه واصله و پیوستهای آن که در مقام رفع نقص به این دادگاه ارسال شده، به علت عدم ارائه رونوشت سند رسمی موضوع خواسته و ایضاً ناخوانا بودن سایر اسناد موردنظر، نقایص موجود در اخطاریه رفع نقص ارسالی را مرتفع نساخته است. خامساً و نهایتاً، قرار معترض عنه مطابق مقررات قانونی صدور یافته و دلیلی که موجبات نقض قرار معترض عنه را فراهم آورد توسط معترض به این دادگاه ارائه نشده است. " بناءً علی هذا ادگاه اعتراض مذکور را موجه و مآلاً مقبول ندانسته و مستنداً به مراتب ذیل ماده ۵۴ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، ضمن رد اعتراض نامبرده، قرار صدرالذکر را عیناً تأیید می‌نماید. رأی صادره قطعی است. /

تایید قرار رد دفتر؛ باطل بودن تسلسل

بسمه تعالی. به تاریخ در وقت فوق العاده جلسه شعبه چهارم دادگاه حقوقی کرمانشاه به تصدی امضاء کننده ذیل تشکیل است، پرونده کلاسه ۹۵۰۲۸۳ تحت نظر است. ملاحظه میگردد پرونده امر به منظور رسیدگی به اعتراض مطروحه به قرار رد دفتر، به دادگاه ارسال شده است فلذا دادگاه با توجه به جامع اوراق و محتویات پرونده ختم رسیدگی را اعلام و به شرح ذیل اقدام به صدور رای مینماید.

رای دادگاه

درخصوص اعتراض آقای فرزند (=متقاضی اعاده دادرسی) نسبت به قرار رد دادخواست شماره ۱۰۴۹-۹۹۰ مورخه صادره از دفتر دادگاه بشرح منعکس در لایحه اعتراضیهی مضبوط در پرونده، دادگاه با التفات به محتویات پرونده و با این استدلال که " اولاً و مقدمتاً، پیرو کسری هزینه دادرسی دادخواست اعاده دادرسی مطروحه توسط معترض، برای ایشان اخطار رفع نقص ارسال شده که در مهلت قانونی، مبادرت به اقامه دعوی اعسار از هزینه دادرسی نموده است. ثانیاً و موکداً، دعوی اعسار مشارالیه از پرداخت هزینه دادرسی به علت حاضر نکردن گواهان، رد و نهایتاً به علت عدم تجدیدنظرخواهی، در مورخه، قطعیت یافته است. ثالثاً و مستنداً به ملاک استفصاضی از مقررات ذیل ماده ۵۵ قانون آئین دادرسی مدنی، مشارالیه مکلف به کارسازی هزینه دادرسی ظرف ده روز از تاریخ قطعیت دادنامه اعسار بوده است. رابعاً و توجهاً، مهلت ده روزه معترض جهت پرداخت هزینه دادرسی از تاریخ قطعیت دادنامه رد اعسار، در مورخه اتمام رسیده و مشارالیه اقدامی جهت پرداخت کسری هزینه دادرسی ننموده است. خامساً و نتیجتاً، صدور قرار رد دفتر در مورخه، مطابق مقررات قانونی صدور یافته و خدشه ای بر آن وارد نیست. سادساً و تشریحاً، بعد از قطعیت دادنامه رد اعسار، موجب دیگری برای صدور مجدد اخطار رفع نقص برای متقاضی وجود ندارد، چراکه مستفاد از ماده ۵۴ قانون آئین دادرسی مدنی، صرفاً یک مرتبه برای خواهان اخطاریه رفع نقص ارسال خواهد شد و صدور دوباره و چند

باره اخطاریه رفع نقص فاقد محمل و جواز قانونی است. سابقاً و تدقیقاً، با توجه به قانونی بودن مهلت رفع نقص (=تعیین توسط قانون)، تجدید چنین موعدی با صدور اخطار رفع نقص مجدد، بر اساس ماده ۴۵۲ قانون مرقوم، ممنوع است. ثامناً و مضافاً، ارسال اخطار رفع نقص مجدد برای خواهان، این حق را برای متقاضی ایجاد خواهد کرد که در مهلت رفع نقص، مجدداً دعوی اعسار خود را اقامه نماید که چنین امری باعث ایجاد تسلسل و دور خواهد شد که منطقاً باطل است. تاسعاً و مستنبط از نظریه مشورتی شماره ۰۷/۹۶/۱۱۱۳ مورخه اداره حقوقی قوه قضائیه، تفسیر فوق مقرون به صواب و مآلاً منطبق با قانون است. عاشرماً و نهایتاً، ایراد معترض مبنی بر ضرورت محاسبه مبلغی که سابقاً و به هر دلیلی به اشتباه توسط ایشان پرداخت شده است، وارد نیست. چراکه؛ (۱) اگر ایشان سابقاً مبلغی به اشتباه واریز کرده است، در فرض اثبات، می تواند از حسابداری مطالبه کند. (۲) پرداخت مبلغ مورد ادعایی به عناوین دیگری بوده و محاسبه آن به عنوان هزینه دادرسی اعاده دادرسی، محمل قانونی ندارد. (۳) در فرض صحت ادعای خواهان و ایضاً در فرض امکان محاسبه مبلغ سابق الواریز، این محاسبه و متعاقباً کسر آن از مبلغ هزینه دادرسی در پرونده کنونی، باید در همان مهلت ده روزه رفع نقص انجام شود و نه خارج از آن، و موکول نمودن آن به اخطار رفع نقص مجدد، فاقد وجاهت قانونی می باشد. "بناءً علی هذا، از آنجا که متعرض دلائل موجه و مقبولی که موجبات نقض قرار معترض عنه را فراهم آورد، ارائه و ابراز ننموده است. فلذا دادگاه مستنداً به مراتب ذیل ماده ۵۴ قانون آئین دادرسی مدنی، ضمن رد اعتراض، قرار صدرالذکر را عیناً تأیید می نماید. رأی صادره قطعی است. %

تایید قرار رد دفتر؛ ضرورت تعیین خواسته

بسمه تعالی. به تاریخ در وقت فوق العاده جلسه شعبه چهارم دادگاه حقوقی کرمانشاه به تصدی امضاء کننده ذیل تشکیل است، پرونده کلاسه ۰۰۰۰۰۹۰ تحت نظر است. ملاحظه میگردد، پرونده امر جهت رسیدگی به اعتراض خواهان به

مطالبه نبوده و مآلاً قابلیت رسیدگی و استماع در محاکم قضایی را ندارد. سادساً و مضافاً، اگر خواهان از رهگذر عدم اجرای حکم دیوان پیرامون تخریب مغازه متنازع فیه توسط شهرداری و یا تصمیم اخیر شهرداری به اخذ جریمه از مالکین مغازه به جای تخریب آن، متضرر شده است، می‌تواند در راستای مقررات شق «الف» ذیل بند «۱» ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آئین دادرسی دیوان عدالت اداری، از دیوان عدالت اداری تظلم خواهی نماید. بناءً علی هذا دادگاه به استناد مقررات ماده ۲ قانون آئین دادرسی مدنی، قرار عدم استماع دعوی خواهان را در این قسمت صادر و اعلام می‌نماید. رأی صادره در قسمت محکومیت آقای و بدواً ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ واقعی به ایشان قابل واخواهی در این دادگاه و متعاقباً ظرف همین مهلت قابل تجدیدنظر در محکمه محترم تجدیدنظر استان کرمانشاه می‌باشد و در سایر قسمتها (حضور و) ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر در محکمه محترم تجدیدنظر استان کرمانشاه می‌باشد.٪

تحلیل اصل نسبی بودن قراردادهای و قائم مقامی و تفاوت آنها

باسمه تعالی. به تاریخ ۲۰/۰۶/۰۰ در وقت فوق العاده جلسه شعبه چهارم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان کرمانشاه به تصدی امضاءکننده ذیل تشکیل است، پرونده کلاسه ۰۰۰۵۵۸ تحت نظر است، علیرغم ادعای جعل مطروحه نسبت به مبایعه نامه استنادی خواهان البته در آن قسمت که بین دو نفر از خواندگان یعنی آقایان منعقد شده است، دادگاه رسیدگی به این ادعا را موثر در خواسته خواهان تشخیص نمی‌دهد چراکه با توجه به خواسته خواهان (=تحویل میبع) با لحاظ اصل نسبی بودن قراردادها، رسیدگی به این مبایعه نامه تاثیری در دعوی خواهان که میبع از خواننده دیگر یعنی آقای به وی منتقل شده است، ندارد. مع الوصف دادگاه با عنایت به جمیع اوراق و محتویات پرونده، ختم دادرسی را اعلام و با استعانت از ذات اقدس احدیت (جل جلاله) و ذوات مطهره معصومین (علیهم السلام) و با تکیه بر وجدان و شرف بشرح زیر مبادرت به انشاء رأی می‌نماید.

«رای دادگاه»

پیرامون آن قسمت از دعوی مطروحه توسط آقای به وکالت از خواهان آقای فرزند بطرفیت خواندگان آقایان؛ فرزند با وکالت آقای (۲) فرزند و (۳) فرزند دائر به خواسته الزام خواندگان به تحویل مبیع مشتمل بر سه دانگ مشاعی از عرصه و اعیان شرکت تولیدی بیستون یدک به همراه کلیه انشعابات و دستگاه‌های تولید بدنه و اگزوز خودرو مقوم به مبلغ ریال بشرح ستون خواسته و متن دادخواست تقدیمی، با التفات به جامع اوراق و محتویات پرونده و با این استدلال که "اولاً و مستفاد از مندرجات رو و ایضاً ظهر مبایعه نامه عادی مستند دعوی به تاریخ ۰۷/۰۷/۹۳، بدو خوانده ردیف اول (=آقای)، به موجب عقد بیع، اقدام به واگذاری مبیع یعنی سه دانگ مشاعی از عرصه و اعیان، انشعابات و دستگاه‌های تولید بدنه و اگزوز شرکت تولیدی بیستون یدک به خواننده ردیف دوم (=آقای،) می نماید. متعاقباً و بر اساس مندرجات ظهر مبایعه نامه پیش گفته، همین سه دانگ مشاعی از شرکت به همراه لواحق آن در تاریخ، توسط آقای به خواننده ردیف سوم (=آقای) و در نهایت بر اساس سطور بعدی ظهر مبایعه نامه، در مورخه، توسط آقای به خواهان (=آقای) واگذار می گردد. ثانیاً و موکداً، برخلاف ماهیت رابطه قراردادی بین خواننده ردیف اول (=آقای) و خواننده ردیف دوم (=آقای)، که حسب آنچه در روی مرقومه استنادی تحریر شده و به قرینه الفاظی نظیر؛ «فروشنده»، «خریدار»، «مبیع» و «ثمن معامله»، عقد بیع می باشد. تشخیص ماهیت قرارداد بین آقایان و و متعاقباً بین آقایان و (=خواهان)، همرا با صعوبت بوده و نیاز به تجزیه و تحلیل دارد. نحوه نگارش و متن دو واگذاری بین اشخاص اخیر، تقریباً یکسان و بدین سان می باشد؛ «کل منافع و حقوق اینجانب بابت مبایعه نامه [اولیه] عیناً به آقای گردید و از این تاریخ به بعد، ایشان در حقوق مبایعه نامه موصوف اختیار تام دارد و کلیه حقوق و منافع آن به نامبرده واگذار گردید». ثالثاً و تدقیقاً،

ماهیت آنچه در ظهر قرارداد استنادی و بین مشارالیه‌م اخیرالذکر واقع شده، نمی‌تواند مصداقی از آنچه در دکترین حقوقی نوین، «انتقال حقوق و تعهدات قراردادی» یا همان «انتقال قرارداد» بصورت ارادی نامیده می‌شود، باشد. چراکه؛ (۱) «انتقال قرارداد»، صرفاً ناظر بر «عقود مستمر» نظیر اجاره، بیمه، شرکت و ... می‌باشد و نه عقود آنی نظیر عقد بیع. چراکه اقتضای «انتقال حقوق و تعهدات قراردادی»، مستمر بودن عقد است. (۲) برخی از دکتری حقوقی، «انتقال قرارداد» را ناظر بر عقود عهدی می‌دانند و نه عقودی که به محض وقوع، اثر آن منتقل می‌شود مانند عقد بیع، زیرا در عقد بیع به محض وقوع عقد، مبیع به ملکیت خریدار در می‌آید و موضوعی برای انتقال قرارداد باقی نمی‌ماند و مالک می‌تواند مبیع را با عقود دیگر به اشخاص ثالث واگذار نماید. (۳) «توافق متعاملین سابق» بر «انتقال قرارداد» به شخص ثالث، در دکترین حقوقی، تقریباً محل وفاق است. چراکه از حیث تحلیلی، «انتقال قرارداد» به معنای توافق طرفین عقد سابق، در واگذاری حقوق و تعهدات قرارداد به شخص ثالثی هستند که هیچ سمتی در قرارداد بین آنها ندارد. فلذا «عنصر رضایت متعاملین» در «انتقال قرارداد»، شرطی بنایی تلقی می‌گردد. مع الوصف در دکترین حقوقی، یکی از شروط «انتقال قرارداد»، لزوم رضایت طرف اصلی قرارداد عنوان شده است. چراکه هر قراردادی، رابطه‌ی حقوقی بین طرفین آن قرارداد تلقی می‌گردد و بدون رضایت اطراف آن، امکان «انتقال حقوق و تعهدات قرارداد» وجود ندارد. فلذا در مانحن فیه، به علت فقدان رضایت بایع (=آقای) در قرارداد اولیه، بحث «انتقال قرارداد» منتفی بوده و لاجرم بایستی در صدد تحلیل مندرجات ظهر قرارداد در چارچوب سایر عقود مندرج در قانون مدنی بود. رابعاً و تحلیلاً، به باور دادگاه، از آنجا که حسب مندرجات ظهر قرارداد، مالکیت موضوع قرارداد اولیه (=یعنی سه دانگ مشاعی از شش‌دانگ شرکت تولیدی بیستون یدک به همراه لواحق آن) بین متعاملین آنها «نقل و انتقال» شده است فلذا «تملیکی بودن» ماهیت این قراردادها، «مفروغ عنه» است. مضافاً اینکه موضوع آنها، «عین معین» می‌باشد و نه «منافع». فلذا ماهیت این واگذارنامه‌ها می‌تواند بیع، صلح، هبه و یا عقدی نامعین بوده و در

چارچوب ماده ۱۰ قانون مدنی منعقد شده باشد. البته به باور دادگاه، می‌توان قائل بر این بود، که ماهیت قراردادهای ظهر مبیعه نامه استنادی، قطعاً «عقد هبه» نمی‌باشد. چراکه فارغ از فقدان قرائن و امارات مقالیه در الفاظ قید شده در ظهر قرارداد، «قبض» شرط صحت «عقد هبه» است و با «عدم تسلیم» موضوع قرارداد به عنوان نتیجه ای که از اقامه دعوی مطروحه با عنوان «تحویل مبیع» قابل استنتاج است، «عقد هبه» بین مشارالیهام اصلاً منعقد نشده است. فلذا به نظر میرسد. ماهیت قراردادهای منعکس در ظهر مرقومه استنادی، می‌تواند بیع، صلح و یا عقدی نامعین باشد. خامساً و توجهاً، ماهیت قراردادهای تملیکی با موضوع «عین معین» منعکس در ظهر قرارداد استنادی، هر چه باشد (=هبه، صلح، عقد نامعین)، از «اصل نسبی بودن قراردادها» تبعیت می‌کند. بدین معنا که آثار الزام آور قرارداد بر عهده متعاملین آن بوده و صرفاً می‌توان تعهدات قراردادی را از طرفین عقد مطالبه نمود و این امر براحتی از مقررات صدر ماده ۲۱۹ قانون مدنی قابل استدراک است. با این توضیح که منظور از «قائم مقام» در ماده مرقوم، «قائم مقام عام» یعنی ورثه طرفین قرارداد، (=در فرض فوت ایشان) است. لیکن وضعیت «قائم مقام خاص» یعنی «منتقل الیه» و لازم الاتباع بودن عقد برای ایشان، مطلق نبوده و صرفاً پاره ای از حقوق ناشی از قرارداد به «قائم مقام خاص» منتقل شده و ایشان متمتع در مطالبه آن حقوق هستند و این حقوق هم به تبع مورد معامله به «قائم مقام خاص»، منتقل میگردد. سادساً و تشریحاً، قلمرو و دامنه‌ی حقوق «قائم مقام خاص» (=منتقل الیه) کاملاً تابع ماهیت آن است. قائم مقام خاص به معنای توانایی احیای حقوق عینی و تعهدات ناشی از «مال موضوع قرارداد» است که بعنوان لواحق و توابع آن (=مال موضوع عقد)، به منتقل الیه (=خریدار)، منتقل شده و برای وی امکان اقامه دعوی جهت تمتع از آنها را فراهم می‌سازد. فلذا در «قائم مقام خاص» منشاء قائم مقامی، «مال موضوع قرارداد» می‌باشد و نه «خود قرارداد». در حالیکه در قائم مقام عام (=وراث متوفی)، منشاء قائم مقامی، «خود قرارداد» تنظیمی توسط مورث است و نه «مال موضوع عقد». عبارتی منشاء قائم مقامی، گاهی «خود قرارداد» است و گاهی «مال موضوع قرارداد». اگر قائم مقامی

ناشی از «خود قرارداد» باشد، تمامی آثار عقد توسط قائم مقام، قابل مطالبه است ولی اگر منشا قائم مقامی، «مال موضوع عقد» باشد، فقط آثار ناشی از مال توسط قائم مقام قابل مطالبه است. فلذا خریدار به اعتبار مبیع یعنی مال موضوع عقد، قائم مقام خاص محسوب می‌گردد و میتواند حقوق و تعهدات ناشی از مبیع (=نه ناشی از عقد) را مطالبه نماید؛ مثل حقوق ارتفاقی مربوط به آن اعم از حق الشرب، حق العبور، و کلاً آنچه در مواد ۵۳، ۱۰۲ و ۴۹۸ قانون مدنی بدان تصریح شده است. ولی وراثت متوفی، بعنوان قائم مقام عام می‌تواند کلیه حقوق ناشی از عقد را از طرف مقابل مطالبه نمایند، چون کلیه حقوق و تعهدات قرارداد، قهراً به آنها منتقل شده است. [باید توجه داشت که انتقال قهری قرارداد با انتقال ارادی آن که در سطور پیشین در خصوص آن مطالبی قید شد، متفاوت است]. مع الوصف، مطالبه خود مبیع بعنوان اثری که از «خود قرارداد بیع» ناشی می‌شود، به قائم مقام خاص منتقل نمی‌شود تا ایشان حق مطالبه مبیع از اشخاص ثالث (=یادی سابق مال) را داشته باشد بلکه قائم مقام خاص بایستی بر اساس «اصل نسبی بودن قراردادها»، مبیع (=یا کلاً موضوع عقد) را از بایع مستقیم (=یا واگذارکننده مال به وی)، مطالبه کند. در واقع «اصل نسبی بودن قراردادها» بدین معناست که فقط طرفین قرارداد از آن منتفع می‌شوند (=اثر ایجابی) و هیچ کس خارج از قرارداد، مسئولیت و تعهدی نسبت به آن عقد نخواهد داشت (=اثر سلبی). یعنی کسانی که خارج از عقد بوده و طرفین عقد نیستند نفع و زیانی از آن نخواهند داشت. با این تحلیل، فقط طرفین قرارداد می‌توانند درباره آن عقد بعنوان ذینفع در دادگاه اقامه دعوی نمایند. سابعاً و نهایتاً، با توجه با حاکمیت اصل نسبی بودن قراردادها در عقد بیع تنظیمی در روی قرارداد و ایضاً عقود مندرج در ظهر آن، الف) دادگاه دعوی خواهان را نسبت به خواننده ردیف سوم؛ آقای بعنوان واگذارکننده سه دانگ مشاعی از عرصه و اعیان شرکت شایسته اجابت و پذیرش دانسته و با استناد به مقررات مواد پیش گفته و ایضاً مواد ۱۹۸، ۵۰۲، ۵۱۵ و ۵۱۹ قانون آئین دادرسی مدنی، ضمن صدور حکم بر محکومیت آقای به تحویل مبیع بشرح مندرج در ستون خواسته به خواهان، ایشان را به

پرداخت کلیه خسارات دادرسی از جمله هزینه دادرسی و حق الوکاله و کیل از باب تسبیب در طرح دعوی در حق خواهان محکوم می‌نماید. ب) دادگاه دعوی خواهان را نسبت به خواندگان ردیف اول و دوم یعنی آقایان و، توجهاً به جامع استدلالات پیش گفته، شایسته اجابت و پذیرش نداسته و مستنداً به ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی، حکم بر بطلان دعوی خواهان در این قسمت صادر و اعلام می‌نماید. و در خصوص آن قسمت از دعوی خواهان دائر بر مطالبه اجرت المثل ایام تصرف سه دانگ مشاع از شرکت تولیدی بیستون یدک به همراه کلیه انشعبات و دستگاه‌های تولید بدنه و انگروز خودرو مقوم به مبلغ ریال که حسب مراتب ذیل دادخواست مطروحه صرفاً بطرفیت خوانده آقای فرزند طرح و اقامه شده است، با التفات به جامع اوراق و محتویات پرونده و با این استدلال که "اولاً و مستفاد از مندرجات ستون خواسته و ایضاً ستون شرح آن منعکس در دادخواست تقدیمی، خواسته خواهان در این قسمت مطالبه اجرت المثل منافع ملک مابه النزاع (=عم از مستوفات و غیرمستوفات) است که بشرح اظهارات و کیل خواهان، توسط خوانده اخیرالذکر تصرف شده است. ثانیاً و موکداً، علیرغم ابتیاع ملک موضوع دعوی توسط خواهان از واگذار کننده به وی (=آقای)، تصدیقاً به اقامه دعوی امر با خواسته‌ی تحویل مبیع بشرح صدرالذکر، ملک موضوع پرونده (=مبیع) هنوز تحویل و تسلیم خواهان نشده است. ثالثاً و توجهاً به عدم تسلیم مبیع (=ملک مختلف فیه) به خواهان، مانحن فیه از مصادیق ماده ۵۱۵ قانون آئین دادرسی مدنی و دارای حکم خاص بوده و مآلاً خارج از عمومات مبحث غصب منعکس در قانون مدنی خصوصاً مواد ۳۲۰ و ۳۲۳ آن است. رابعاً و تشریحاً، بر اساس منطوق صریح ماده ۵۱۵ قانون آئین دادرسی مدنی، امکان مطالبه «اجرت المثل اموال به لحاظ عدم تسلیم خواسته [اموال]» از متعهد، از باب اتلاف و تسبیب تجویز شده است و مقنن با علم به مقررات مبحث غصب در قانون مدنی، مبادرت به تقنین و تنصیص ماده اخیرالذکر نموده و برای اجرت المثل ناشی از عدم تسلیم خواسته از جمله مبیع، قائل به حکم خاص شده است. فلذا به باور دادگاه، مانحن فیه، توجهاً به وضعیت آن،

منصرف از عموماً مبحث غصب و منصرف به ماده موصوف است. خامساً و تدقیقاً، اگر چه بر اساس ظاهر امر، علیرغم واگذاری سه دانگ از مبیع به شخص ثالث (=آقای)، خواننده اخیرالذکر هنوز متصرف کل مبیع هستند و بنا به ملاک ماخوذه از ماده ۳۱۰ قانون مدنی، مشمول احکام غصب بوده و ممتنع از تحویل مبیع (=مشارالیه)، در حکم غاصب بوده و مالک فعلی سه دانگ (=خواهان) می تواند به ایشان مراجعه نماید، لیکن مقنن با علم به مراتب اخیر، مبادرت به انشاء ماده ۵۱۵ قانون آئین دادرسی مدنی در سال ۱۳۷۹ نموده است و با تغییر مبنا از «غصب» به «اتلاف و تسبیب»، مراجعه مستقیم خریدار مال به «ممتنع از تسلیم» را تجویز نموده است و با این اقدام موضوع «ممتنع از تسلیم» را از عموماً مبحث «غصب» خارج و تحت حکم خاص قرار داده است فلذا می توان گفت ماده ۵۱۵ قانون پیش گفته، مُخَصَّصٌ مُنْفَصِلٌ لفظی ماده ۳۲۰ قانون مدنی در فرضی است که غاصب، ممتنع از تسلیم البته در روابط بلافصل باشد. سادساً و تاکیداً، لازمه‌ی حکیمانه بودن احکام تقنینی توسط مقنن، مُدَلِّکٌ بودن احکام است که گاهی به صورت «نص» در مقررات قید می گردد (=منصوص العله) و گاهی هم به علت فقدان نص، بایستی اقدام به استنباط علت حکم از ماده قانونی نمود (=مستنبط العله). مع الوصف در مقام «تخریج مناط» از ماده ترقیمی، شاید مقنن، همانند دادرس، نتیجه جَرَّیان و سَرَّیان مقررات غصب در روابط قراردادی را عادلانه ندانسته و نمیداند. چراکه وقتی بایع، علیرغم تکلیف قانونی به تسلیم مبیع، به هر دلیلی، از تحویل آن خودداری می نماید، مقنن تقصیر ناشی از خودداری وی را، نسبت به قصور سایرین که متصرف مبیع هستند، رفتاری قبیح تر (=قابل سرزنش تر) می داند. بعبارتی مقنن، تاثیر رفتار بایع که ید مستقیم با خریدار می باشد را بر سایر متصرفین و ایادی غیرمستقیم، در تفویت منافع مال، بیشتر دانسته است. در واقع، می توان گفت، از حکومت بدون چون و چرای قواعد غصب در روابط قراردادی در عقود ناقله، بلحاظ اینکه هر قرارداد دارای قواعد و شرایط خاص خود است، نتایج غیرمنصفانه ای حاصل می گردد، فلذا در فرض وجود روابط قراردادی، نمی توان صرفاً در

چارچوب مقررات عام غضب، حکم قضیه را افتا نمود. به باور دادرس، خود مقنن با علم به این امر، در صدد تغییر قواعد سابق و خلق رویکرد جدیدی در ماده ۵۱۵ قانون آئین دادرسی مدنی برآمده است و دادرس هم همگام و هم سو با مقنن معتقد به تغییر ذات قواعد مربوط به غضب، در روابط قراردادی است، گویی نوعی «حرکت جوهری» توسط مقنن شکل گرفته که بایستی توسط «دازایان-دادرسان» در رویه قضایی نهادینه گردد. سابقاً و مضافاً، به باور دادگاه، عدالت لزوماً معادل احقاق حق نیست بلکه به معنی «احقاق حق در نظمی خاص» است. دقیقاً به همین دلیل فلاسفه اسلامی عدالت را آن می‌دانند که هر چیزی در نظمی باشد، نظمی که در عالم محسوس و زندگی مدنی و سیاسی برقرار باشد و هر آنچه خلاف آن است، ظلم و تعدی تلقی می‌گردد. بنابراین می‌توان گفت که هدف از وضع و تشریح قواعد و مقررات حقوقی بویژه آئین دادرسی، دست یازیدن به «عدالت»، در «نظمی مشخص» است، و در ماده پیش گفته چنین نظمی از طریق تجویز مراجعه هر شخص به ید قبلی و مستقیم خود جهت مطالبه اجرت المثل اموال در روابط قراردادی ظهور و بروز پیدا کرده است تا هر شخصی صرفاً نسبت به ید بعدی و البته مستقیم خود مسئول باشد و این گونه نباشد که مالک به هر شخصی که بخواهد، مراجعه کند. (=نتیجه قواعد عام غضب). فلذا به نظر میرسد وقتی مقنن با وجود مقررات عام غضب در قانون مدنی، اقدام به تقنین و تنصیص مقررات ماده ۵۱۵ قانون آئین دادرسی نموده، در صدد بیان حکم جدیدی افزون بر آنچه سابقاً وجود داشته، بوده است. ثامناً و مستتباً از سیاق ماده پیش گفته، چنین تحلیلی به اقتضای «حجیت ظواهر» الفاظ و قیود استعمالی مقنن در ماده ۵۱۵ قانون آئین دادرسی مدنی است. عبارتی استفصاح چنین معنایی از ماده مرقوم، بنا به ظاهر ماده و قرینه الفاظی نظیر «تسلیم»، که غالباً مرتبط به تعهدات قراردادی است، مُرَجَح است. چراکه از بین تمامی جوانب احتمال از الفاظ استعمالی در ماده معنونه، آنچه اولی است، اکتفا به ظاهر کلام یعنی تخصیص حکم این ماده به فرض وجود انجام معاملات و ترتب ایادی بر مال مختلف فیه است. فلذا اجرت المثل اموال اعم از منقول و غیرمنقول، بعنوان

خسارت ناشی از تفویت منافع که مالک مال از آن محروم شده، اگر ناشی از عدم سلطه خریدار (=منتقل الیه) بر مال و به علت عدم تحویل آن توسط بایع (=واگذار کننده)، باشد صرفاً از واگذار کننده مستقیم قابل مطالبه و دریافت خواهد بود و ایشان هم می‌تواند به ایادی سابق خود مراجعه نماید تا در نهایت مقصر اصلی، از عهده اجرت المثل برآید و منظور از «نظمی مشخص» در سطور پیش گفته، ضرورت مراجعه هر یک به ید مستقیم ماقبل خود است. تاسعاً و نتیجتاً، به باور دادگاه، حکومت بدون چون و چرای مقررات غصب در تمام مصادیق آن (=قراردادی و غیرقراردادی)، قطعاً برای نظام حقوقی داخلی، آزاردهنده بوده که مقنن با تصویب مقررہ پیش گفته، در صدد تعدیل آن در روابط قراردادی برآمده است. فلذا بایستی عدالت نهفته در ماده ۵۱۵ قانون آئین دادرسی مدنی، را در مقام قسط، آشکار نموده و بر همگان هویدا ساخت. مع الوصف در مقام استفسا ص قاعده جدید؛ «مقنن در ایادی قراردادی، ید مستقیم و بلاواسطه را نسبت به مالک مسئول پرداخت اجرت المثل در فرض عدم تسلیم مبیع، دانسته است» فلذا مسئولیت خواننده اخیرالذکر در پرداخت اجرت المثل منتفی بوده و مآلاً خواهان استحقاقی در مطالبه اجرت المثل از ایشان ندارد. "بناءً علی هذا دادگاه دعوی خواهان را در این قسمت و نسبت به خواننده اخیرالذکر؛ آقای شایسته اجابت و پذیرش ندانسته و مستنداً به ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی، حکم بر بی حقی خواهان صادر و اعلام می‌نماید. آراء صادره [حضور و] ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر در محکمه محترم تجدیدنظر استان کرمانشاه می‌باشد.

تحلیل اعلام رضایت در پرونده کیفری

باسمه تعالی به تاریخ ۲۸/۰۶/۰۰ در وقت فوق العاده جلسه شعبه چهارم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان کرمانشاه به تصدی امضاء کننده ذیل تشکیل است، پرونده کلاسه ۰۰۰۰۶۳۳ تحت نظر است، دادگاه با توجه به جامع اوراق و محتویات پرونده ختم دادرسی را اعلام و با استعانت از ذات اقدس احدیت [جل جلاله] و ذوات

کارفرما مستقر در اداره تعاون، کار و رفاه اجتماعی شهرستان کرمانشاه صادر و اعلام می‌دارد. قرار صادره قطعی است.

مع الوصف دفتر محترم مقتضیست؛ از پرونده بدل مفید تهیه و اصل پرونده در راستای ماده ۲۸ قانون پیش گفته به دیوانعالی محترم کشور ارسال گردد.٪

اثبات حيله و تقلب تحلیلی ۱

به تاریخ ۱۳/۰۹/۰۰ در وقت فوق العاده جلسه شعبه چهارم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان کرمانشاه به تصدی امضاء کننده ذیل تشکیل است، پرونده کلاسه ۰۰۰۰۲۸۹ تحت نظر است، دادگاه با التفات به جامع اوراق و محتویات پرونده ختم دادرسی را اعلام و با استعانت از ذات اقدس احدیت (جل جلاله) و ذوات مطهره معصومین (علیهم السلام) و با تکیه بر وجدان و شرف بشرح زیر مبادرت به انشاء رأی می‌نماید.

«رای دادگاه»

در خصوص دعوی خواهان آقای فرزند با وکالت بعدی آقای بطرفیت خوانده آقای فرزند با وکالت آقای دائر بخواسته اثبات «حيله و تقلب» منتهی به صدور حکم [شماره ۰۳۳-۹۸۰ مورخه] صادره از شعبه یازدهم محکمه محترم تجدیدنظر استان کرمانشاه از طریق تمسک به شهادت غیرواقعی و خلاف واقع (=کذب) گواهان بشرح ستون خواسته و متن دادخواست تقدیمی، با التفات به جامع اوراق و محتویات پرونده و با این استدلال که " اولاً و مقدمتاً، خواسته دعوی «اثبات حيله و تقلب» و سبب آن (=بعنوان رابطه ای حقوقی منبعث از قانون، اعمال و یا وقایع حقوقی که دادخواه بر اساس آن، خود را مستحق مطالبه و مآلاً طرح دعوی می‌داند)، شهادت خلاف واقع (=شهادت کذب) گواهان تعرفه شده خوانده در پرونده منتهی به دادنامه مرقوم صادره از شعبه یازدهم محکمه محترم تجدیدنظر استان کرمانشاه است که خواهان در صدد اثبات کذب بودن آن در دعوی مطروحه و در نهایت استفاده از مقررات

بند «۵» ماده ۴۲۶ قانون آئین دادرسی مدنی بعنوان یکی از جهات اعاده دادرسی است. ثانیاً و توجهاً، اگرچه در متون قانونی، تعریف و یا مصداقی از «حیله و تقلب» ارائه و ابراز نشده و از این حیث، مقررات قانونی تا حدودی مبهم است، و شاید در نگرش نخستین، چنین ابهامی، نقص در تقنین، تعبیر و تفسیر گردد، لیکن به باور دادگاه، همین ابهام (=سکوت در تعریف و تمثیل)، بگونه ای کاملاً آگاهانه به معنای نفی هر رفتاری (-فعل یا ترک فعل) در راستای اخذ حکم «خلاف واقع» توسط اشخاص است. در واقع تحصیل حکم، بایستی واقعی و بر اساس حقیقت باشد، یعنی هر آنچه مخالف حقیقت است، شرعاً اثم، اخلاقاً مذموم و قانوناً قابل رد است [هر زمان که اثبات شد]. به هر حال در دکترین حقوقی؛ «حیله و تقلب»، فارغ از معنای لغوی و یا اصطلاحی آنها، عناوین و مفاهیمی کلی و عام تفسیر شده اند که می تواند دارای مصادیق متعددی باشد و بلا تردید تطبیق مصادیق با عنوان «حیله و تقلب» امری خطیر بوده که مقنن با علم به این امر، اثبات «حیله و تقلب» را مستلزم رسیدگی و اظهار نظر قضایی دانسته است. اجمالاً «حیله»؛ حاوی اغفال و تدلیس همراه با کتمان حقیقت توسط شخصی است که با تمسک به آن در صدد دستیابی به مقصودی مذموم است و «تقلب»؛ هم یعنی قلب حقیقت و جلوه دادن موضوعی غیر واقعی بجای موضوعی واقعی جهت منتفع شدن از آن است که می تواند دارای مصادیق متعددی اعم از شهادت کذب، استبدال، طرح دعوی متبانی و باشد. [البته غرض از اثبات «حیله و تقلب»، انطباق دادرسی سابق با واقعیت امر نیست (=نظریه دادرسی براساس احقاق حق و تطبیق بین امر واقع با امر مختوم)، بلکه مقصود، عدم تعارض دادرسی پیشین با حقیقت معقول است (=نظریه دادرسی موجه و اجتناب از سوءاستفاده از ابزارهای اثباتی). یعنی هر زمان محکمه صادرکننده حکم قطعی، «حیله و تقلب» را با توجه به دوری دادرسی از حقیقت معقول، احراز نمود، حکم به بازیابی دادرسی سابق خواهد داد]. ثالثاً و در مقام تحلیل «شهادت کذب» بعنوان یکی از مصادیق حلیه و تقلب باید گفته که؛ گواهی گواهان بعنوان یکی از ادله اثبات دعوی، بایستی رگه‌هایی از معقولیت را دارا باشد تا بتواند بعنوان «بینه شرعی» و یا در

کنار سایر قرائن و امارات برای دادرس، ایجاد «علم» نماید، به عبارتی «مقبولیت گواهی» فرع بر «معقولیت» آن است (=فلسفه پراگماتیسم). و تشخیص معقولیت گواهی، کاملاً موردی و مختص به هر پرونده است. به عبارتی اگرچه معیار تشخیص در شهادت کذب، نوعی است یعنی بایستی با توجه به وضعیت شهادت، هر شخص معقولی در کذب بودن آن تردید ننموده و به خلاف واقع بودن آن اذعان نماید لیکن هیچ گونه ضابطه کلی که بتوان با تمسک به آن، شهادتی را کذب و دیگری را واقعی دانست، وجود ندارد، فلذا تفحص و تتبع جهت راستی آزمایی شهادت کاملاً موردی است و هر مورد (case=)، مختصات خاص خود را دارد. رابعاً و تشریحاً، به باور دادگاه، شرایط شرعی (=قانونی) گواهان جهت ادای شهادت، که هم در نصوص شرعی و هم در متون قانونی ذکر شده، از آن جهت است که هر انسان معقولی (=دارای تعقل و تفکر) از جمله دادرس، در راستای تمییز حق بر اساس گواهی گواه تردید ننماید (=کل ما حکم به الشرع، حکم به العقل و کلما حکم به العقل، حکم به الشرع). فلذا عقلانیت با شرع ممزوج و مآلاً واحد است. به عبارتی شارع با تدارک شرایط حداقلی برای گواه، در صدد تزیق عقلانیت به گواهی گواه است، فلذا عاقل و بالغ بودن گواه و سایر شروط موجود، هم حکم شرع است و هم بنای عقلاء. البته نباید «شهادت کذب» را که مربوط به اساس شهادت است، با فقدان یکی از شرایط شاهد، اشتباه گرفت، بلکه به باور دادگاه، هر شهادتی، دارای پشتوانه ای عقلانی است که اگر آنرا ستناد، کذب بودن شهادت، هویدا می‌گردد. خامساً و تفصیلاً، هر شهادتی دارای موضوعی است که مدعی با تشبث به شهود در صدد مدلل نمودن آن است. اگرچه «موضوع شهادت»، اساس و بنیان آنرا تشکیل می‌دهد و در فرض تعدد شهود، موضوع شهادت شهود (=البته در جزئیات موثر) نبایستی مغایرتی با هم داشته باشد و گرنه دلالت بر عدم صحت شهادت دارد، لیکن نوع شهادت شهود، اقتضائاتی هم دارد که نیازمند بذل توجه توسط دادرس است و این اقتضائات در عقلانی بودن شهادت بسیار موثر است. بعنوان مثال، وقتی شاهدی بر اقرار شخص «الف» شهادت می‌دهد، اقتضای عقلی صحت چنین شهادتی، این است

که شخص «الف»، توانایی اقرار (= صحبت کردن) را داشته باشد و گرنه هیچ عقل سلیمی، شهادت شاهدی را که به اقرار «لال مادرزاد»، گواهی می‌دهد، نمی‌پذیرد. و یا شهادت شاهد نابینا بر دیدن موضوعی و سادساً و تدقیقاً، اساس و شالوده گواهی گواهان تعرفه شده خواننده (= آقایان) در پرونده منتهی به دادنامه صدرالذکر - استماع شده در سال ۱۳۹۷-، این است که گواهان در زمستان سال ۱۳۹۵، در معیت خواننده، خواهان را دیده‌اند، با وی صحبت کرده‌اند، و خواهان مطالبی را پیرامون وثیقه دین بودن مبیعه نامه تنظیمی بین وی و خواننده دعوی کنونی بیان نموده است. این عبارات بدین معناست که مفاهمه و استدراک گواهان از موضوع شهادت، علاوه بر سمعی (= شنیداری)، بصری (= دیداری) هم بوده است، به عبارتی شهود، خواهان را دیده‌اند و از وی مطالبی را شنیده‌اند. فلذا اقتضای عقلی چنین شهادتی، شناسایی دقیق خواهان توسط گواهان است یعنی گواهان بتوانند خواهان را بدون هر گونه شک و شبهه ای معرفی نمایند، چرا که اقتضای بصری بودن شهادت، شناسایی خواهان است بعبارتی گواهایی که مدعی رویت خواهان و متعاقباً استماع اظهارات وی هستند، نبایستی در معارفه وی (= خواهان) تردید داشته باشند. سابقاً و مستفاد از محتویات پرونده کیفری بشماره کلاسه بایگانی ۹۹۰۰۶۶۰ شعبه ۱۰۹ کیفری دو شهرستان کرمانشاه که در سال ۱۳۹۷ علیه آقای طرح شده، یکی از گواهان تعرفه شده ایشان به نام آقای که در سال ۱۳۹۹ از ایشان اخذ شده است، بصراحت چنین اظهار داشته که خواهان (= آقای) را تاکنون ندیده و نمی‌شناسد و به نوعی عاجز از تعرفه خواهان در آن پرونده بوده است و بلا تردید چنین امری مخالف شهادت سابق وی در پرونده موضوع خواسته می‌باشد و همین امر اساس شهادت ایشان را متزلزل نموده و به باور دادگاه مضمحل می‌سازد. برآستی گواهی که ادعای دیدن و شنیدن اظهارات کسی را دارد، چگونه قادر به شناسایی بعدی وی نیست؟ از طرفی در پرونده کیفری دیگری بشماره کلاسه بایگانی ۹۹۰۰۴۹۳ شعبه ۱۰۴ کیفری دو شهرستان کرمانشاه، که علیه خواهان طرح شده است، هر دو گواه پیش گفته در دادگاه حاضر و چنین شهادت داده‌اند که آنها

با هم و بدون حضور آقای نزد خواهان در خیابان صابونی رفته اند، در حالیکه در پرونده سابق منتهی به دادنامه صدرالذکر، چنین شهادت داده اند که با حضور آقای نزد خواهان رفته اند و در ماشین ایشان (= آقای) صحبت کرده اند. و چنین تعارض فاحشی بین گواهی گواهان که با فاصله تقریباً یک ساله از آنها اخذ شده، حکایت از عدم انطباق اظهارات گواهان با واقعیت دارد. ثامناً و نتیجتاً، کذب بودن گواهی گواهان تعرفه شده خوانده یعنی آقایان در پرونده منتهی به دادنامه ترقیمی محرز بوده و دادگاه چنین شهادتی را تلقینی و ناشی از تبانی با خوانده می‌داند. تاسعاً و مضافاً، شبهاتی که دادرس آنها را نیازمند پاسخی هر چند اجمالی می‌داند، (۱) تاثیر گذر زمان و مضي مدت دو ساله بر شهادت شهود موصوف است، عبارتی شاید تعارضات حادث شده بشرح پیش گفته، ناشی از سپری شدن زمان و کم رنگ شدن موضوع در ذهن گواهان باشد؟ (۲) چرا در همان پرونده سابق و حین رسیدگی به آن، کذب بودن شهادت شهود توسط دادرس/دادرسان کشف نشده است؟ در پاسخ می‌تواند گفت؛ (۱) در پرونده امر گواهان صدرالذکر در سال ۱۳۹۷ راجع به موضوعی که در سال ۱۳۹۵ واقع شده، شهادت داده اند و اگر بنا باشد سپری شدن زمان موثر بر ادای شهادت و کم رنگ شدن موضوع آن در ذهن گواهان باشد، چگونه گواهان با قطع و یقین راجع به موضوعی که دو سال قبل حادث شده، شهادت داده اند؟ فلذا شاهدهی که سپری شدن دو سال از تحمل شهادت بر وی بی تاثیر بوده، مضي مدت بیشتر هم بر آن بی تاثیر خواهد بود. (۲) در پرونده تحت رسیدگی، دلایل کافی برای اثبات کذب بودن گواهی گواهان موجود نبوده، لیکن متعاقباً و در پرونده‌های دیگر بشرح آنچه گذشت، دلایل آن کشف و جمع آوری شده است، فلذا نمی‌توان کوتاهی و قصور خواهان در اثبات کذب بودن گواهی گواهان در دادرسی پیشین را، مانع از رسیدگی مجدد محکمه به اثبات کذب بودن گواهی گواهان در پرونده امر دانست. عاشراً و موکداً، صدور حکم توسط محکمه بدوی پیرامون «اثبات حيله و تقلب»، صرف نظر از جواز قانونی این امر بشرح ماده ۴۲۹ قانون آئین دادرسی مدنی از حیث ضرورت

صدور حکمی در این خصوص، به هیچ وجه تعدی به حق محکمه صادرکننده دادنامه قطعی (=شعبه یازدهم محکمه محترم تجدیدنظر) در خصوص تجویز اعاده دادرسی نیست بلکه رای صادره در محکمه بدوی، صرفاً در محدوده «اثبات حيله و تقلب» صادر شده است و نه در مقام تجویز اعاده دادرسی، و محکمه صادرکننده حکم قطعی (=شعبه یازدهم محکمه محترم تجدیدنظر) با ملاحظه رای صادره در خصوص «اثبات حيله و تقلب»، کماکان در خصوص تجویز و یا عدم تجویز اعاده دادرسی، اختیار کامل را دارد و می تواند، علیرغم رای صادره در خصوص حيله و تقلب، قید «تأثیر در حکم دادگاه» مندرج در بند «۵» ماده ۴۲۶ قانون صدرالذکر را احراز نکرده و مآلاً مخالفت تجویز اعاده دادرسی باشد. چراکه تجویز اعاده دادرسی در بند «۵»، دارای دو رکن است؛ ۱) اثبات «حيله و تقلب» و ۲) موثر بودن «حيله و تقلب» در حکم دادگاه. و «احراز موثر بودن حيله و تقلب در حکم دادگاه» کماکان با محکمه صادرکننده حکم قطعی است. "بناءً علی هذا دادگاه دعوی مطروحه را در محدوده‌ی عنوان خواسته، شایسته اجابت و پذیرش دانسته و با استناد به مقررات ماده پیش گفته، تمسک خواننده آقای به گواهی گواهان کاذب بعنوان یکی از مصادیق حيله و تقلب منتهی به دادنامه شماره ۰۳۳-۹۸۰ مورخه صادره از شعبه یازدهم محکمه محترم تجدیدنظر استان کرمانشاه را احراز و اعلام می نماید. رأی صادره حضوری و ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر در محکمه محترم تجدیدنظر استان کرمانشاه می باشد.

خسارت مازاد بر ديه در مرحله تجدیدنظر

باسمه تعالی. به تاریخ ۲۸/۰۴/۹۹ جلسه شعبه چهارم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان کرمانشاه به تصدی امضاءکننده ذیل در وقت فوق العاده تشکیل است. پرونده کلاسه ۹۹۰۰۳۰۶ تحت نظر قرار دارد. ملاحظه می گردد جوایبه استعلام ماخوذه از سازمان تاکسیرانی و اتوبوسرانی استان کرمانشاه واصل و ضم پرونده شده است. مع الوصف با توجه به دادخواست تجدیدنظرخواهی واصله و جری تشریفات

تصرف بر زمین مابه النزاع و نتیجتاً فقدان رکن اولیه دعوی رفع تصرف یعنی وجود سابقه‌ی تصرفات برای هر یک از آنها، غیروارد و غیر موجه دانسته و به استناد مقررات مواد پیش گفته و ایضاً ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی، حکم بر بطلان هر دو دعوی اصلی و وارد ثالث را صادر و اعلام می‌نماید. رأی صادره (حضوری و) ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر در محکمه محترم تجدیدنظر استان کرمانشاه می‌باشد.

رفع تصرف؛ فقدان ارکان و سابقه دعوی مالکیت

باسمه تعالی. به تاریخ ۰۲/۰۹/۰۰ در وقت فوق العاده جلسه شعبه چهارم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان کرمانشاه به تصدی امضاء کننده ذیل تشکیل است، پرونده کلاسه ۰۰۰۰۹۴۵ تحت نظر است. دادگاه با عنایت به جمیع اوراق و محتویات پرونده و اعلام ختم دادرسی، با استعانت از ذات اقدس احدیت (جل جلاله) و ذوات مطهره معصومین (علیهم السلام) و با تکیه بر وجدان و شرف بشرح زیر مبادرت به انشاء رأی می‌نماید.

«رای دادگاه»

پیرامون دعوی مطروحه از ناحیه آقای به وکالت از خواهان آقای فرزند بطرفیت خواندگان؛ ۱- شهرداری کرمانشاه و ۲- کانون پرورشی و فکری کودکان و نوجوانان استان کرمانشاه دائر به خواسته رفع تصرف از مقدار ۳۴۲۴ مترمربع زمین واقع در منطقه وکیل آقا با احتساب کلیه خسارات دادرسی بشرح ستون خواسته و متن دادخواست تقدیمی، با التفات به جامع اوراق و محتویات پرونده و با این استدلال " اولاً و مستنبط از مواد ۱۵۸ و ۱۶۱ قانون آئین دادرسی مدنی، دعوی رفع تصرف، دعوی تصرف می‌باشد [نه مالکیت] و مطلوب مقنن از تقنین و تنصیص مقررات مواد فصل هشتم از باب سوم قانون مرقوم، حمایت از تصرفات مستقر، مستمر و عرفی افراد بر اموال غیرمنقول است. ثانیاً و مستنداً به ماده ۱۶۲ قانون معنونه، دلالت ادله مالکیت از جمله سند رسمی و یا حکم دادگاه، صرفاً

کاشف از سبق تصرف است، و تا جایی اماره تصرف محسوب می‌شود که خلاف آن ثابت نگردد. ثالثاً و توجهاً به مراتب پیش گفته، دکترین حقوقی، اولین رکن دعوی رفع تصرف را سابقه تصرفات مدعی بر مال غیرمنقول، فارغ از مالکانه و مشروع بودن منشأ آن، عنوان کرده و لحوق تصرفات دیگری [مدعی علیه] را رکن بعدی دعوی رفع تصرف دانسته است. رابعاً و مستفاد از اظهارات و کیل خواهان منعکس در پرونده (= صورتجلسه وقت رسیدگی) مویداً به مطالبه اجرت المثل ایام ایام تصرف این اراضی از سال ۱۳۶۱ بعنوان یکی از خواسته‌های خواهان، اراضی مابه النزاع از سال ۱۳۶۰ یعنی حدوداً چهل سال متمادی، در تصرف خواندگان بوده و البته فی الحال هم اراضی در تصرف ایشان می‌باشد و حتی در سال ۱۳۷۹ یک باب ساختمان هم در آن احداث شده است. خامساً و نتیجتاً، به زعم این دادگاه، سابقه تصرفات عرفی و البته مستقر بر اراضی متنازع فیه، متعلق به خواندگان پرونده است و نه خواهان، و چهل سال تصرف و متعاقباً احداث بنا توسط خواندگان کفایت از احراز سبق تصرف می‌نماید فلذا رکن رکین و بدوی دعوی رفع تصرف - یعنی سابقه تصرفات مدعی (= خواهان) - در مانحن فیه مفقود است. مع الاغضا عن ذلک کله، با استدلال دیگری هم دعوی مطروحه توسط خواهان شایسته اجابت و پذیرش نمی‌باشد بدین شرح که " اولاً و مستنداً به ماده ۱۶۳ قانون آئین دادرسی مدنی، «کسی که راجع به مالکیت ... اقامه دعوا نموده است، نمی‌تواند نسبت به تصرف عدوانی و ... طرح دعوی نماید. ثانیاً و توجهاً به دادنامه‌های سابق صادره در خصوص اراضی مختلف فیه، خواهان سابقاً مبادرت به اقامه دعوی رفع ید (= خلع ید) بعنوان یکی از دعاوی مالکیت، نموده که به علت عدم احراز مالکیت ایشان و سایر متقاضیان آن پرونده بر اراضی مختلف فیه، قرار رد دعوی آنها صادر شده است (= دادنامه شماره ۰۷۸-۹۱۰ مورخه صادره از شعبه ششم محکمه محترم تجدیدنظر استان). ثالثاً و نهایتاً، وقتی که دعوی حقوقی خواهان بشرح پیش گفته، که البته مبتنی بر مالکیت ایشان بر مال غیرمنقول مختلف فیه می‌باشد، پذیرفته نشده است، بر اساس ماده ۱۶۳ قانون آئین دادرسی مدنی، خواهان حق قابل حمایتی برای

طرح دعوی حقوقی «رفع تصرف»، نخواهد داشت. "بناءً علی هذا دادگاه دعوی خواهان را غیروارد و غیر موجه دانسته و به استناد مقررات مواد پیش گفته و ایضاً ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی، حکم بر بطلان دعوی خواهان صادر و اعلام می نماید. و در خصوص خواسته های دیگر خواهان پیرامون، قلع و قمع مستحذات و ایضاً مطالبه اجرت المثل ایام تصرف ملک موضوع پرونده، از آنجا که اساس و مبانی خواسته های اخیرالذکر بر خواسته صدرالذکر (=دعوی رفع تصرف) استوار می باشد، فلذا با توجه به صدور حکم بطلان دعوی برای خواسته مبنایی، خواهان استحقاقی جهت قلع و قمع مستحذات و ایضاً مطالبه اجرت المثل ایام تصرف نخواهد داشت، عبارتی بر اساس ماده ۱۶۵ قانون آئین دادرسی مدنی و تبصره ذیل آن، رابطه «دعوی مطالبه اجرت المثل و...» با «دعوی رفع تصرف»، رابطه ای مبتنی بر اصل و فرع و یا تابع و متبوع است، فلذا استحقاق مدعی بر مطالبه اجرت المثل و ایضاً قلع و قمع مستحذات فرع بر پذیرش دعوی رفع تصرف وی خواهد بود. مع الوصف با رد ماهیتی دعوی رفع تصرف، استحقاق خواهان بر مطالبه سایر خواسته های دیگر، احراز نمی گردد. بناءً علی هذا دادگاه به استناد مقررات ماده ۱۹۷ قانون آئین دادرسی مدنی، حکم بر بطلان دعوی خواهان در خصوص خواسته های اخیرالذکر را هم صادر و اعلام می نماید. رأی صادره در هر دو قسمت (حضوری و) ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر در محکمه محترم تجدیدنظر استان کرمانشاه می باشد.

شراکت و عدول از اذن

بسمه تعالی. به تاریخ ۱۳/۰۶/۹۹ در وقت فوق العاده جلسه شعبه چهارم دادگاه حقوقی کرمانشاه به تصدی امضاء کننده ذیل تشکیل است، پرونده کلاسه ۹۹۰۰۲۳۳ تحت نظر است، ملاحظه می گردد حسب پاسخ ستعلام ماخوذه از شعبه ۱۳ محکمه حقوقی شهرستان کرمانشاه، دادنامه موردنظر به علت عدم تجدیدنظرخواهی قطعی شده است مع الوصف دادگاه با توجه به محتویات پرونده و اعلام ختم دادرسی، با

استعانت از ذات اقدس احدیت (جل جلاله) و ذوات مطهره معصومین (علیهم السلام) و با تکیه بر وجدان و شرف بشرح زیر مبادرت به انشاء رأی می نماید.

رای دادگاه

در مورد دعوی خواهان آقای فرزند به طرفیت خواننده آقای فرزند دائر به خواسته مطالبه خسارت ناشی از عدم کشت چند قطعه زمین کشاورزی از تاریخ لغایت اجرای حکم با جلب نظر کارشناس فعلاً مقوم به مبلغ ریال به انضمام کلیه خسارات دادرسی بشرح ستون خواسته و متن دادخواست تقدیمی، با التفات به جامع اوراق و محتویات پرونده و با این استدلال که " اولاً و مستفاد از دادنامه شماره ۵۹۰-۹۹۰ مورخه صادره از شعبه ۱۳ حقوقی شهرستان کرمانشاه که به علت عدم تجدیدنظرخواهی متداعیین آن، قطعیت یافته است، اراضی ما به النزاع، بین اصحاب دعوی (=خواهان و خواننده و البته سایر ورثه) بواسطه موروثی بودن آن، اشتراکی بوده و مآلاً مالکیت آنها بر کل اراضی مشاعی خواهد بود. ثانیاً و مستنداً به مواد ۵۷۱، ۵۸۱ و ۵۸۲ قانون مدنی، تصرفات هر یک از شرکای مال مشاعی در اموال اشتراکی، باید در حدود اذن و رضایت عرفی شرکای دیگر باشد و تصرفات خارج از اذن و رضایت، ضمان شریک غیر مأذون (=متصرف) را در پی دارد. ثالثاً و مستنبط از مفهوم مواد معنونه، هر یک از شرکای مال مشاعی، قانوناً «حق» دارد از صدور «اذن در تصرف» برای سایر شرکای مال مشاعی امتناع نماید چه آنکه موکول شدن جواز تصرف هر یک از شرکا در مال مشاعی به اذن شریک دیگر و مآلاً مباح شدن دخل و تصرف در مال مشاعی، مفهومی جز این ندارد که صدور اذن، «حق» همه شرکا بوده و «عدم اذن» هم یکی از جوانب این «حق» است کما اینکه «صدور اذن»، جانب دیگر آن خواهد بود. رابعاً و نهایتاً، به زعم دادگاه، اعمال حق موصوف (=عدم اذن به خواهان جهت تصرف در اراضی مشاعی) توسط خواننده بعنوان یکی از شرکای اراضی مشاعی تا تعیین تکلیف پرونده تقسیم ترکه، نمی تواند موجبات مسئولیت مدنی ایشان (=خواننده) را فراهم آورد چراکه ایشان قانوناً چنین حقی دارد. خامساً و مضافاً،